

تحلیل عنصر لحن در داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن

مریم هزارخوانی^۱، عباس اشرفی^۲

چکیده

لحن یکی از عناصر داستان است که قدرت انتقال مفاهیم و احساسات را افزایش می‌دهد و موجب می‌شود تا معانی ضمنی کلام بهتر فهمیده شود. لحن، رنگ یا معنای احساسی اثر ادبی است که توسط گوینده به مخاطب القا می‌شود و از نوع ترکیب واژگانی که گوینده به کار می‌برد، ساخته می‌شود. این عنصر به وسیله نوع بیان واژه‌ها و جمله‌ها به فضاسازی داستان کمک می‌کند و در ذهن مخاطب تأثیر می‌گذارد. مقاله پیش‌رو به عوامل ایجاد لحن، تغییر و تنوع لحن و اهمیت و نقش آن در داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن با شیوه توصیفی - تحلیلی می‌پردازد. از نظر محتوایی لحن کلی داستانک‌های قرآنی، تعلیمی - واعظانه است اما لحن‌های جزئی فراوانی چون لحن متعجبانه، تحقیرآمیز، نادمانه، دعایی و ملتسمانه، هشداردهنده، استدلالی، ترغیبی، بشارت‌آمیز، مصرانه، تأسّف‌آمیز در این داستانک‌ها نیز دیده می‌شود. از میان عناصر زبانی، فرایند انتخاب واژگان و ترکیب جملات، اوزان و هجاها مهم‌ترین عوامل مؤثر در ایجاد لحن داستانک‌ها را شکل می‌دهد. بیان لحن در داستانک‌ها به شکل غیرصریح است و داستانک‌ها از طریق عنصر لحن، علاوه بر نوشتن داستان و زینت و آراستن کلام، به دنبال انتقاد از برخی عقاید، رفتارها و ترغیب به اهداف خود می‌باشد که در اغلب لحن تعلیمی در سرتاسر داستانک‌ها نمود دارد.

واژگان کلیدی

لحن، داستانک‌های تک‌آیه‌ای، لحن واعظانه، لحن تعلیمی.

مقدمه

داستان یکی از ابزارهای هدایتی قرآن و تشکیل دهنده حدود یک‌چهارم از آیات شریفه آن است. در این میان داستانک‌ها به جهت حجم بسیار کوتاه آن یکی از روش‌های فوق‌العاده برای القای غیرمستقیم پیام‌های قرآنی است. لحن که به عبارتی رنگ‌آمیزی عاطفی کلام است؛ در ادبیات داستانی از عناصر مهم محسوب می‌شود که بر محتوا و همه عناصر دیگر داستان اثر می‌گذارد همچنین عامل مؤثر بر میزان کشش و جذابیت روایی محسوب می‌شود؛ و یکی از مؤلفه‌های برقراری ارتباط با مخاطب در کلام است. تأثیر لحن تا آنجاست که سخن گوینده‌ای ممکن است درست نباشد اما لحن بیان او حس خوشایندی را به شنونده منتقل کند و موجب شود که شنونده با گوینده همراهی کند و برعکس، محتوای سخن فردی ممکن است درست باشد اما شنونده احساس ناخوشایندی از آن داشته باشد و نسبت به لحن او واکنشی منفی نشان دهد. همچنین لحن سرنخ مهمی برای کمک به خواننده در کشف مضمون و مفهوم اثر ادبی است؛ و حتی سبب شناخت و تعیین نوع ادبی یک اثر می‌شود. چون حالت روانی گوینده در لحن سخن منعکس می‌گردد و عواطف و هیجانات او در لحن سخنش نمودار می‌گردد. لحن، «سلوک شاعر است برای توصیف و برجسته‌نمایی موضوع و حس و حالی که توسط همه عناصر در شعر آفریده شده است» (ارشدنژاد، ۱۳۷۷: ۷۵). اهمیت لحن در دریافت معانی باطنی تا آنجاست که وین سی. بوث به جای لحن عنوان «مؤلف مستتر» را برمی‌گزیند و معتقد است: «مؤلف که ارزش‌ها، باورها و بینش اخلاقی‌اش در سرتاسر اثر همانند عوامل مسلط عمل می‌کنند، خواننده را وادار می‌کند که به آن تأیید ذهنی بلند نظرانه که شعر یا رمان بدون آن فقط بازی با کلمات پیچیده بود، تن دهد» (ایبرمز، ۱۳۸۷: ۲۶۷). عدم درک صحیح لحن یک نویسنده ممکن است خواننده را در درک ساختار آن و برقرار کردن رابطه بین اجزای داستان گمراه کند از این رو توفیق گوینده زمانی حاصل می‌شود که بتواند لحن مناسب هر موضوع را بدون اینکه به تصنع و تکلف بینجامد با آن همراه کند. بر همین مبنا مقاله پیش رو تلاشی است در راستای شناسایی لحن در داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن که از جنبه‌های مختلف به بررسی آن می‌پردازد؛ شناخت این عنصر می‌تواند میزان تأثیرگذاری استحکام روایی داستانک‌های قرآنی را بیشتر نشان دهد و مسئله مهم‌ترین است که شناخت عنصر لحن در آثار تعلیمی و روایی، به سبب هدف غایی آثار تعلیمی که همان تأثیرگذاری اخلاقی بر مخاطب است بسیار حساس‌تر است. این مقاله درصدد است که به این پرسش پاسخ دهد که: انواع لحن در داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن کدامند؟ و کدام لحن‌ها بیشترین بسامد تکرار را در داستانک‌های تک‌آیه‌ای به خود اختصاص داده‌اند؟

پیشینه پژوهش

علت انتخاب بررسی لحن با محوریت‌های داستانک‌های تک‌آیه‌ای آن است که جای خالی پژوهش‌هایی که به بررسی ظرفیت‌های هنری داستانک‌های قرآنی بپردازد در بین پژوهش‌ها خالی است؛ اهمیت پرداختن به این جنبه مغفول از آن‌رو است که داستانک‌های قرآنی از آن‌جا که در قالب یک یا چند آیه و به صورت بسیار موجز مفاهیم بلند معنوی و دینی را در چند سطر به ساده‌ترین شکل بیان می‌کنند، یکی از بهترین روش‌ها برای انتقال سریع پیام‌های قرآنی است؛ لذا لازم است بدان پرداخته شود. در حیطه داستان و امثال قرآنی پژوهش‌های ارزشمند فراوانی به رشته تحریر درآمده است؛ اما این پژوهش‌ها به مطالعه محتوایی داستان‌ها پرداخته‌اند در این پژوهش، مطالعه از حیث روش ارائه داستان‌های فوق‌العاده موجز است و می‌توان گفت هیچ اثری با نگاه بررسی لحن در داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن به طور مستقل نگاشته نشده است.

روش پژوهش

روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است؛ شامل تحلیل کیفی و کمی می‌باشد. جامعه آماری آیات قرآن و روش نمونه‌گیری سراسر شماری است که تمام داستان‌های تک‌آیه‌ای قرآن را شامل می‌شود. در بررسی‌های به عمل آمده داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن تعداد ۶ داستانک احصاء شده که به شرح زیر می‌باشند:

ردیف	عنوان داستان	آیه
۱	فرار از مرگ	«الَّذِي تَرَى إِلَى الْدِينِ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أَلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أٰخِيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» ^۱
۲	مواجهه نمرود و ابراهیم	«الَّذِي تَرَى إِلَى الْدِينِ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ فِي رَبِّهِ أَنْ ءَاتَتْهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ لِإِبْرَاهِيمَ رَبِّىَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحْيِي وَآمِيتُ قَالَ لِإِبْرَاهِيمَ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» ^۲

۱. آیا به کسانی که از ترس مرگ از خانه‌های خود در حالی که هزاران نفر بودند، بیرون آمدند [با دیده عبرت] ننگریستی؟ پس خدا به آنان فرمود: بمیرید [و آنان بدون فاصله مردند] سپس آنان را زنده کرد [تا بدانند رهایی از چنگ مرگ ممکن نیست]. خدا نسبت به مردم دارای فضل و احسان است، ولی بیشتر مردم سپاس نمی‌گذارند (بقره / ۲۴۳).

۲. آیا [با دیده عبرت] ننگریستی به کسی که چون خدا او را پادشاهی داده بود [از روی کبر و غرور] با ابراهیم درباره پروردگارش به مجادله و ستیز و گفتگوی بی منطق پرداخت؟! هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگرم کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند [او] گفت: من هم زنده می‌کنم و می‌میرانم. [و برای مشتبه کردن کار بر مردم، دستور داد دو زندانی محکوم را حاضر کردند، یکی را آزاد و دیگری را کشت. ابراهیم [برای بستن راه مغالطه و تزویر به روی دشمن] گفت: مسلماً خدا خورشید را از مشرق بیرون می‌آورد، تو آن را از مغرب برآور! پس آنکه کافر شده بود، متحیر و مبهور شد؛ و خدا گره ستم‌گر را [به خاطر تجاوز، ستم، پافشاری بر عناد و لجاجشان] هدایت نمی‌کند (بقره / ۲۵۸).

آیه	عنوان داستان	ردیف
«أَوِ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْبَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ انظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَ لَنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ انظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لِحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» ^۱	عزیر نبی و نشان دادن معاد	۳
«وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُنحِي الْمَوْتَى قَالَ أُولِمُ تُوْمَنَ قَالَ بَلَى وَ لَآ كُنْ لِيَظْمَنُنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَزْوَاجَهُ مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِنَّكَ نَمَّ جَاعِلٌ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» ^۲	نشان دادن معاد به ابراهیم	۴
«لَّا تَتَّخِذُوهُ فَكْدًا نَّصْرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَ أَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَ جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَ كَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» ^۳	یار غار پیامبر	۵
«وَ اتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكٍ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَيَّ الْمَلَكِينَ بِبَابِ الْحَرُوتِ وَ مَرْوَتِ وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرُّونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ مَا هُمْ بِضَآرِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَآ يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلَّمُوا لَمَنْ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَ لَبِئْسَ مَا شَرُّوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» ^۴	ملک سلیمان	۶

۱. یا چون آن کسی که به دهکده‌ای گذر کرد، در حالی که دیوارهای آن بر روی سقف هایش فرو ریخته بود [و اجساد ساکنانش پوسیده و متلاشی به نظر می‌آمد] گفت: خدا چگونه اینان را پس از مرگشان زنده می‌کند؟ پس خدا او را صد سال میراند، سپس وی را برانگیخت، به او فرمود: چه مقدار [در این منطقه] درنگ کرده‌ای؟ گفت: یک روز یا بخشی از یک روز درنگ کرده‌ام. [خدا] فرمود: بلکه صد سال درنگ کرده‌ای! به خوراکی و نوشیدنی خود بنگر که [پس از گذشت صد سال و رفت و آمد فصول چهارگانه] تغییری نکرده و به دراز گوش خود نظر کن [که جسمش متلاشی شده، ما تو را زنده کردیم تا به پاسخ پرسشت برسی و به واقع شدن این حقیقت مطمئن شوی] و تا تو را نشانه‌ای [از قدرت و ربوبیت خود] برای مردم [در مورد زنده شدن مردگان] قرار دهیم، اکنون به استخوان‌ها [ی دراز گوشت] بنگر که چگونه آنها را برمی‌داریم و به هم پیوند می‌دهیم، سپس بر آنها گوشت می‌پوشانیم. چون [کیفیت زنده شدن مردگان] بر او روشن شد، گفت: اکنون می‌دانم که یقیناً خدا بر هر کاری تواناست (بقره / ۲۵۹).

۲. [و یاد کنید] هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا! به من نشان ده که مردگان را چگونه زنده می‌کنی؟ [خدا] فرمود: آیا [به قدرتم نسبت به زنده کردن مردگان] ایمان نیاورده‌ای؟ گفت: چرا، ولی [مشاهده این حقیقت را خواستم] تا قلبم آرامش یابد. [خدا] فرمود: پس چهار پرند بگير و آنها را [برای دقت در آفرینش هر یک] به خود نزدیک کن و [بعد از کشتن، ریز ریز کردن و مخلوط کردنشان به هم] بر هر کوهی [در این منطقه] بخشی از آنها را قرار ده، سپس آنها را بخوان که شتابان به سویت می‌آیند؛ و بدان که یقیناً خدا توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است (بقره / ۲۶۰).

۳. اگر پیامبر را یاری ندهید، یقیناً خدا او را یاری می‌دهد؛ چنان که او را یاری داد هنگامی که کافران از مکه بیرونش کردند در حالی که یکی از دو تن بود، آن زمان هر دو در غار [ثور نزدیک مکه] بودند، همان زمانی که به همراهش گفت: اندوه به خود راه مده خدا با ماست. پس خدا آرامش خود را [که حالت طمأنینه قلبی است] بر پیامبر نازل کرد و او را با لشکریانی که شما ندیدید، نیرومند ساخت و شعار کافران را پست تر قرار داد و شعار خداست که شعار والاتر و برتر است؛ و خدا توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است (توبه / ۴۰).

۴. [یهودیان] از آنچه شیاطین در زمان پادشاهی سلیمان [از علم سحر بر مردم می‌خواندند] پیروی کردند؛ و [سلیمان دست به سحر نیالود تا کافر شود، بنابراین] سلیمان کافر نشد، ولی شیاطین که به مردم سحر می‌آموختند، کافر شدند؛ و [نیز یهودیان] از آنچه بر دو فرشته هاروت و ماروت در شهر بابل نازل شد [پیروی کردند] و حال آنکه آن دو فرشته به هیچ کس نمی‌آموختند مگر آنکه می‌گفتند: ما فقط مایه آزمایشیم [و علم سحر را برای مبارزه با ساحران و باطل کردن سحرشان به تو تعلیم می‌دهیم]، پس [با به کار گرفتن آن در مواردی که ممنوع و حرام است] کافر مشو؛ اما آنان از آن دو فرشته مطالبی [از سحر] می‌آموختند که با آن میان مرد و همسرش جدایی می‌انداختند؛ در حالی که آنان به وسیله آن سحر جز به اذن خدا قدرت آسیب رساندن به کسی را نداشتند و همواره چیزی را می‌آموختند که به آنان آسیب می‌رسانید و سودی نمی‌بخشید؛ و یقیناً [یهود] می‌دانستند که هر کس خریدار سحر باشد، در آخرت هیچ بهره‌ای ندارد و همانا بدچیزی است آنچه خود را به آن فروختند اگر معرفت می‌داشتند (بقره / ۱۰۲).

تعریف لحن

لحن در لغت به معنی آواز، آواز خوش و موزون یا آهنگ و صوت است و در اصطلاح موسیقی «اجتماع اصواتی مطبوع را که با زیروبمی خاص و ترتیبی معین در پی یکدیگر قرار گرفته باشند، لحن گویند» (ملاح، ۱۳۶۳: ۱۸۴). لحن در ادبیات داستانی فارسی عنصری تازه است که از زمان دهخدا مورد توجه قرار گرفت و وارد عرصه داستان‌نویسی شد. «دهخدا با اینکه قصد داستان‌نویسی نداشت در نوشته‌های خود به مسأله لحن توجه دقیق نشان داد؛ یعنی پیش از او هر فرد ایرانی به هر طبقه‌ای که تعلق داشت در قصه و نوشته‌های روایی به همان زبان نویسنده قصه، سخن می‌گفت، اما دهخدا در چرند و پرند می‌کوشید به هر فرد لحن خاص او را ببخشد.» (شفیعی، ۱۳۷۸: ۸۳-۸۲). همچنین در کتاب‌های لغت برای آن، این معانی نقل شده است: میل و انحراف، خطا و اشتباه در گفتار، صوت موزون و زیبا، هوشمندی و زیرکی، نجوا و مراد سخن و قولی که معنایش بر فرد روشن و بر دیگران مخفی باشد (ابن منظور، ۱۴۰۵، ۳۹۷، طریحی، ۱۳۷۵: ۳۷۰، ابن اثیر، ۱۳۸۶: ۲۴۱، زمخشری، ۱۹۷۹: ۵۶۱). معنای لحن در ادبیات داستانی؛ یعنی حالت، نوع، طرز بیان واژه‌ها و جمله‌ها، چه از جانب شخصیت و چه از سوی راوی (بی‌نیاز، ۱۳۸۷: ۵۹). این واژه در اصطلاح ادبی معادل واژه انگلیسی «Tone» است و در اصطلاح عبارت است از موضع فکری گوینده و دیدگاه و طرز تلقی او درباره موضوع یا خوانندگان و به عبارتی، لحن شاعر، صدای پنهان «من هنری» اوست که تابع موضع‌گیری‌ها و جانبداری‌ها و مقاصد عاطفی و ایدئولوژیک است (فتوحی، ۱۳۹۱: ۷۷). آی ای ریچاردز لحن را چنین تعریف کرده است: «حالتی که در یک متن ادبی، نظرش را برای شنونده بیان می‌کند. لحن سخن او احساسش را نسبت به مخاطبش بیان می‌کند» (ایرمنز، ۱۳۸۷: ۲۶۵). رابرت اسکولز لحن را یکی از دو طریقی می‌داند که نویسنده با قریحه (هوش هنری) به مدد زبان در آن عمل می‌کند. او در تعریف لحن می‌نویسد: «نحوه القای حرف‌های ناگفته از طریق زبان و...» (اسکولز، ۱۳۸۷: ۲۹). او همچنین نحوه بیان (لحن) را به دو بخش مرتبط با هم تقسیم می‌کند. یکی آنچه مربوط است به سرشت ناقل در هر داستان معین و دیگری آنچه به زبان او مربوط می‌شود (اسکولز، ۱۳۸۷: ۲۸). تزوتان تشودوروف، لحن را یکی از مقوله‌های اساسی داستان می‌داند. او به دو دید درونی و بیرونی معتقد است. «درونی‌ترین دید، دیدی است که تمامی اندیشه‌های شخصیت را به ما بنمایاند.» (تشودوروف، ۱۳۸۲: ۶۶). لارنس پیرین لحن را به عنوان طرز تلقی گوینده یا نویسنده از موضوع و خوانندگان یا شنوندگان تعریف می‌کند و بر این عقیده است

که لحن، رنگ یا معنای احساسی اثر ادبی است که بخش عمده از معنای کامل آن را تشکیل می‌دهد (پراین، ۱۳۷۶: ۸۷). به طور کلی تعریف عنصر لحن از یکسو و وسعت شمول آن از سوی دیگر باعث می‌شود که بررسی آن در متون روایی بسیار مشکل باشد؛ اما اغلب منتقدان بر سر تعریف ذیل اتفاق نظر نسبی دارند: «لحن حالتی است که توسط گوینده به مخاطب القا می‌شود و از نوع ترکیب واژگانی که گوینده به کار می‌برد، ساخته می‌شود» (گری، ۱۳۸۲: ۳۳۱). بر اساس این تعریف، لحن با احساس نویسنده و مخاطب ارتباط مستقیم دارد و قطعاً بررسی آن می‌تواند احساس ناب نویسنده و در نتیجه نگاه کلی او نسبت به جهان و موضوعات پیرامونش را نشان دهد.

۳. عوامل ایجاد لحن

در زبان گفتار، بخش وسیعی از معانی مورد نظر گوینده از راه درنگ و آهنگ کلام منتقل می‌شود؛ اما این درنگ و آهنگ در نوشتار و متن ادبی به کلی از بین می‌رود. از منظر لحن در گفتار «آنچه گفته می‌شود» اهمیتی ندارد، بلکه شیوه بیان، یعنی آهنگ جمله‌ها و مواضع درنگ و تکیه و تأکید بر واژه‌ها که کجا، کی و چگونه ادا می‌شوند، اهمیت می‌یابد. در متون مکتوب ادبی، لحن نویسنده از رهگذر شگردهایی همچون واژه‌گزینی، تصویرسازی، کاربردهای آوایی ساختار جمله و استفاده از کنایه و طنز و امثال آن قابل شناسایی است (تئودوروف، ۱۳۸۲: ۷۶). همچنین کلماتی که نویسنده انتخاب می‌کند، «به همان اندازه که بیانگر جنبه‌های تصویری و استدلالی هستند، ممکن است بازگوکننده حسی یا حالتی یا حال و هوایی باشند» (میرصادقی، ۱۳۸۰: ۵۲۳). گاه نویسنده در نوشتار خود برای بیان لحن به‌طور صریح آن را ذکر می‌کند مانند: «با لحنی غرورآمیز گفت» این اقدام مؤلف پسندیده نیست و می‌توان گفت در مواردی نشانه ضعف او نیز هست. «نویسندگان و گویندگان زبردست لحن شخصیت‌های داستان را با پدید آوردن زمینه‌های مناسب، با تصویر کردن حالات عینی شخصیت و از همه مهم‌تر با گزینش کلمات و درک نقش مندی آوای ذهنی این کلمات که هنرمندانه و به‌جا جاندار شده‌اند ایجاد می‌کنند» (مندنی‌پور، ۱۳۸۳: ۱۴۶). عناصر گوناگونی در شکل‌گیری لحن مؤثرند که از طریق ردیابی آن‌ها می‌توان به نوع لحن کلام افراد پی‌برد؛ ایبرمز می‌گوید: «نشانه‌های ظریفی که در سیاق سخن وجود دارند، دریافت و نظرمان را در خصوص چیزهایی که درباره آن‌ها صحبت می‌کنیم نشان می‌دهد» (ایبرمز، ۱۳۸۷: ۲۶۶). از آنجا که لحن با همه عناصر سبکی سروکار دارد، باید گفت تقریباً همه عناصر متن در ایجاد لحن دخیلند، بنابراین برای ایجاد و یا دریافت لحن متن، معنی اصلی و

ضمنی واژه‌ها، عبارت‌های برجسته، ساختمان جمله‌ها تصاویر توصیفی کمک می‌کنند. اهم عوامل دخیل در ایجاد لحن در داستانه‌های تک‌آیه‌ای به شرح زیر است:

۱-۳. واژه‌ها و عبارات: الفاظ، به خودی خود دارای جایگاهی در نظام ارزش‌ها هستند و کاربرد و پیام‌رسانی آن‌ها، بر اساس همین نظام شناختی، کارکردی غیرمستقیم و ضمنی دارد؛ واژه‌ها علاوه بر اینکه ابزار عینی کردن مفاهیم هستند، در نمایش حس و حالت و ایجاد لحن مؤثر هستند؛ و اساساً می‌توان گفت از ابزار شکل دادن به لحن است و چگونگی ترکیب و تألیف آن در کلام بسیار اهمیت دارد؛ زیرا نویسنده از طریق ساختمان جمله می‌تواند لحن خاصی به وجود بیاورد و از طریق آن، مقصود موردنظر خود را به خواننده منتقل کند. «لحن یعنی اینکه نویسنده حضور مستقیم خود را از نثر بیرون بکشد و با اختیار کردن لحن مناسب با فضا و موقعیت و شخصیت و موضوع داستان، به نثری تصویری دست یابد. در این حالات لحن نویسنده، متناسب با آنچه داستان می‌طلبد، می‌تواند شجاعانه، صمیمانه، محبت‌آمیز و... باشد» (فتاحی، ۱۳۸۶: ۲۲۴). در داستانه‌های تک‌آیه‌ای قرآن نوع به‌کارگیری واژه‌ها و نحوه چینش کلمات در کنار هم بیشترین نقش را در ایجاد لحن ایفا می‌کند نویسنده با به‌کارگیری گروهی از واژگان خاص، حس مثبتی نسبت به مضامین اخلاقی- اعتقادی ایجاد می‌کند. همچنین با به‌کارگیری گروهی از واژگان دیگر حسی منفی نسبت به مواردی که می‌خواهد دیگران را از آن‌ها منع کند ایجاد می‌کند. برای مثال اینکه شروع داستانه همراه با خطاب سؤالی باشد خود این انتخاب واژه می‌تواند ما را به این موضوع دلالت دهد که لحن سخن، لحنی قاطع است و موضوع صحبت در خصوص مسائل اعتقادی و اخلاقی است چراکه این شیوه بیان در این مسائل بیشتر کارکرد دارد به‌طور مثال در داستانهک محاجه ابراهیم (ع) شروع داستان با یک سؤال است «الْم تَرِ إِلَى الذی حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ...» (آیا ندیدی کسی را که با ابراهیم (ع) بر سر پروردگارش محاجه کرد؟) همان‌طور که مشاهده می‌شود داستانهک با یک سؤال آغاز شده و در ادامه مبحث اعتقادی توحید مطرح می‌شود؛ انتخاب شروع با جمله خبری اغلب زمانی رخ می‌دهد که داستانهک از حقیقتی یا حکمی حکایت می‌کند. برای مثال در داستانهک ملک سلیمان، داستانهک با یک جمله خبری آغاز می‌شود و در ادامه ما را به چندین حقیقت در عالم هستی رهنمون می‌شود که یکی از آن‌ها، این است که قدرت خداوند فوق تمام قدرت‌هاست به‌طوری که اگر تمام اسباب ضرر زننده بشری با هم جمع شوند تا به فردی ضرری وارد کنند موفق نخواهند شد، مگر به خواست خداوند. «وَمَا

هُم بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» شروع همراه با ادات شرط نیز دلالت بر لحن قاطع نویسنده دارد که در این حالت اغلب نویسنده در پی بیان یک حقیقت است برای مثال در داستانک یار غار پیامبر (ص)، شروع داستانک همراه با ادات شرط است «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ» (اگر یاری‌اش نکنید خداوند او را یاری می‌کند)

برخی واژه‌ها نیز هستند که خود از بار عاطفی برخوردارند و با توجه به بار عاطفی‌شان برای ایجاد لحن‌های خاص به کار می‌روند. در دستور زبان، این واژه‌ها را «صوت» می‌نامند؛ مانند «چه خوش است، چه بد است و...» که معادل آن در داستانک‌های قرآنی واژه‌های «لبس، لنعم و...» است که برای ایجاد لحن‌های شاد، افسوس، دریغا، همچنین ایجاد لحن‌های حسرت‌آمیز مناسب‌اند؛ به‌طور مثال در داستانک ملک سلیمان در پایان داستان با آوردن واژه «لبس» لحن داستانک را به لحن حسرت‌آمیز بدل کرده است. یکی از کلیدواژه‌های پرتکرار در داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن واژه «عَلِمَ» است که لحن تعلیمی داستانک را تقویت می‌کند.

۲-۳. وزن: اصوات به‌خودی‌خود هیچ‌گونه ارزش زیباشناختی ندارند. آنچه موجب می‌شود اصوات دارای نقش زیباشناختی شوند، الگوهای صوتی کنار هم چیده شده با شکل ادا شده آن‌ها به‌عنوان واحدهای زبانی است. رشته صوت‌هایی که بنابر قواعد و تمهیدات خاصی هم‌نشین شده، ساختاری را پدید می‌آورند که از تأثیر زیباشناختی برخوردار است این شیوه هم‌نشینی اصوات از مهم‌ترین عناصر ایجاد اثر ادبی محسوب می‌شوند. هر یک از اوزان آیات قرآن مانند دستگاه‌های موسیقی با یکی از حالات روحی - روانی تناسب دارد. از سوی دیگر، چون لحن آیه نیز بیانگر حالت و احساس نویسنده است می‌توان گفت وزن آیات با لحن آن‌ها رابطه تنگاتنگی دارد. «مشاهده این امر که چگونه احساس وزن تبدیل به عامل بیان احساس می‌شود امری ساده است. به دلایل روشن فیزیکی، اوزانی که سریع‌تر از حد معمول است مبین خوشحالی، حرکت یا فوریت است و اوزانی که کندتر از حد معمول باشد، مبین افسردگی، غم و یا خستگی و کسالت است» (هوف، ۱۳۶۵: ۱۰۹). برای مثال، وزن‌های کم اوج و فرود بر لحن آگاهی‌بخش و درعین‌حال هشداردهنده نویسنده دلالت دارد. چراکه مخاطب با شنیدن این آهنگ ملایم ترغیب می‌شود که درباره آنچه می‌شنود، تفکر کند. علاوه بر این، توجه نویسنده به ویژگی‌های زبان همچون مکث و درنگ سبب می‌شود مخاطب به تأمل وادار شود؛ مانند وزن داستانک عزیر نبی یا داستانک محاجه ابراهیم (ع) که وزن آرامی دارند و نویسنده با این درنگ‌ها مخاطب را به تفکر وامی‌دارد. وزن‌هایی که

تحلیل عنصر لحن در داستانه‌های تک‌آیه‌ای قرآن

با هجاهای کوتاه شروع و ختم می‌شود؛ شایستگی بیشتری برای نمایش لحن‌های تند و شاد دارند؛ مانند وزن داستانهک ملک سلیمان که دارای وزن تند است.

واج آرای و تکرار مصوت‌های مشابه در داستانه‌های قرآنی ایجاد عنصر موسیقایی و وزن می‌کند ضرب آهنگ داستانهک با توجه به انتخاب واژگان، در برخی داستانه‌ها، ضرب آهنگی تند است که بار معنایی آن کوبنده و مربوط به جنگ است که در ایجاد لحن قاطعانه تأثیر دارد؛ مانند داستانهک ملک سلیمان که بر خلاف داستانهک فرار از مرگ، سرعت لحن با محتوای داستانهک هماهنگ است.

۳-۲. کیفیت هجاها: لحن داستانهک، متناسب با اینکه در آن هجاهای کوتاه یا بلند، بیشتر بارز باشد، حالتی متفاوت پیدا می‌کند. معمولاً در جاهایی که نویسنده دارای لحن هیجانی و پرشتاب است از هجاهای کوتاه بیشتر استفاده می‌کند و آن هنگام که لحن او با وقار و کشیده است از هجاهای بلند و کشیده استفاده می‌کند؛ به‌طور مثال در داستانهک ملک سلیمان شاهد هجاهای کوتاه و تکرار صامت‌های «تاء»، «شین»، «سین» هستیم که القای موسیقی محکم و قاطعانه دارد. درحالی‌که در داستانهک فرار از مرگ که بیشتر از مصوت‌های بلند «آ» و «او» در آن استفاده شده است؛ موجب آرام پیش بردن موسیقی داستان شده است که این خود در شکل‌دهی فضای داستان کمک می‌کند و نشان از آزرده خاطر بودن خداوند دارد. همچنین انتخاب هجاهای بلند و کشیده، خواننده را به تأمل وامی‌دارد.

نحوه کاربرد هجاها می‌تواند در تند یا کند کردن لحن کلام مؤثر باشد که این خود متناسب با محتوای داستان است. معمولاً برای کند کردن لحن کلام از واژه‌هایی که دارای هجای کشیده است بهره می‌برد؛ یعنی واژه‌های که در ساختار هجاهای آن‌ها، دو صامت بعد از مصوت آمده باشد؛ به‌عنوان نمونه در داستانهک محاجه ابراهیم (ع)، اغلب لغات بدین صورت هستند: «الم»، «ابراهیم»، «ملک»، «الشمس» و... نقش این واژگان موجب کندی لحن می‌شود و هر چه کلمات و جملات کندتر ادا شوند موجب تأمل و تأکید بیشتر خواهند شد.

۳-۴. تکرار: تکرار یکی دیگر از عناصر لحن‌ساز است. یکی از کارکردهای تکرار، ایجاد موسیقی در کلام است. موسیقی کلام که در زبان از تکرار هجاها به دست می‌آید، اگر متناسب با لحن انتخاب شود، بر میزان اثربخشی آن می‌افزاید؛ تکرار در داستانه‌های تک‌آیه‌ای قرآن را می‌توان به سه شکل تقسیم کرد:

الف) تکرار آواها: تناسب یکنواختی در تکرار آواها، وزن و آهنگ کلام در یک سوره

قابل مشاهده است که از طریق ایجاد وزن موزون، لحن را می‌سازد.

(ب) تکرار واژه‌ها: در داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن سه بار تکرار واژگان با ریشه «عَلِمَ» را شاهد هستیم در داستانک عزیر نبی واژه «أَعْلَمُ»، در داستانک نشان دادن معاد به ابراهیم (ع)، واژه «وَاعْلَمُ» و در داستانک ملک سلیمان واژه «یَعْلَمُونَ»؛ لحن تعلیمی داستانک‌ها را به خواننده منتقل می‌کند.

(ج) تکرار عبارات: در داستانک‌های تک‌آیه‌ای تکرار عبارت «اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» لحن هشداردهنده را نشان می‌دهد.

۴. انواع لحن

داستانک‌های قرآنی تعلیمی هستند که در آن همه عناصر روایی، خاصه عنصر لحن کاملاً تحت تأثیر هدف غایی نویسنده است. «در آثار عرفانی و اخلاقی، ارزش حکایت تنها در وسیله قرار گرفتن آن برای تبیین و توضیح معانی است و نفس حکایت به‌خودی‌خود ارزشی ندارد. به همین سبب است که نویسنده یا شاعر در پرداخت داستان و جذاب کردن آن، کمتر کوشش می‌کند» (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۳۰۶). هرچند در یک تضاد عملی، در قرآن کریم به سبب همان هدف غایی، نویسنده موعظه‌گر برای تأثیرگذاری بیشتر وعظ، ناچار از تقویت عناصر روایی جذاب‌کننده مثل لحن است. از سوی دیگر اهمیت لحن در انتقال حس نویسنده و نقش زیباشناختی آن در متن همیشه به‌عنوان یکی از ارکان اساسی مورد توجه بوده است؛ چون بنیان حکایات اخلاقی و موعظه‌مداری قرآن بر اساس گفت‌وگو است و لحن در گفت‌وگو مهم‌ترین عنصر در جهت ایجاد جذابیت است چراکه بار اصلی انتقال مفهوم در گفت‌وگو بر دوش لحن گفت‌وگو کننده است به همین جهت نویسندگان متناسب با موضوع‌های گوناگون، از انواع مختلف لحن بهره برده‌اند. انواع لحن در داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن به قرار زیر است:

۱- ۴. لحن متعجبانه: این لحن ناشی از احساسات آدمی در برابر یک اتفاق خوشایند یا ناخوشایند است؛ به عبارت دیگر انسان در مقابل یک اتفاق دور از انتظار، تعجب می‌کند و لحنی که به کار می‌گیرد؛ تعجبی است. لحن متعجبانه را در داستانک عزیر نبی شاهد هستیم آنجا که شخصیت اصلی داستان بعد از مشاهده خرابه با لحنی تعجب‌گونه با خود این‌گونه حدیث نفس می‌کند که چگونه خداوند آنان را مجدد زنده می‌کند «قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا» همچنین لحن خداوند در پاسخ به درخواست ابراهیم (ع) در داستانک نشان دادن معاد به ایشان، لحنی متعجبانه است. «قَالَ أَوْلَمْ تُؤْمِنُوا» همچنین در داستانک محاجه ابراهیم واژه «فَبُهِتَ» به خوبی نشان از لحن متعجبانه دارد که به خواننده منتقل می‌شود.

- ۲-۴. **لحن بشارت‌آمیز:** مراد از بشارت، مژدگانی و نوید است؛ لحن امیدآفرین و بشارت‌آمیز یکی از روش‌های تربیتی است که قرآن از آن بهره می‌گیرد توجه به بشارت و روحیه‌بخشی از رویکردهای ضروری در رفتار رهبران و پیامبران الهی است که در داستانک‌های تک‌آیه‌ای آن را شاهد هستیم. در داستانک یار غار پیامبر (ص)، لحن پیامبر خطاب به همراه خود لحنی بشارت‌آمیز است آنجا که می‌فرماید: «إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»
- ۳-۴. **لحن تحقیرآمیز:** خرد و خوار داشتن چیزی را تحقیر گویند (دهخدا، ۱۳۴۳، ذیل واژه) لحن تحقیرآمیز در داستانک‌های قرآنی برای کوچک شمردن دشمنان پیامبران و کافران به کار می‌رود؛ به طور مثال در داستانک محاجه ابراهیم (ع)، در نهایت راوی داستان با لحنی تحقیرآمیز حالت چهره شخص کافر را توصیف می‌کند و در آخر می‌فرماید خداوند گروه ظالم را هدایت نمی‌کند. «فَبِهَتِ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»
- ۴-۴. **لحن نادمانه:** ندامت حالتی است که فرد پس از فهم اشتباه خود بدان دست می‌یابد؛ در داستانک عزیز نبی، در پایان داستان که تمام حقایق برای ایشان آشکار می‌شود با لحنی ندامت‌وار به اشتباه خود اقرار می‌کند و می‌فرماید: «أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»
- ۵-۴. **لحن دعایی و ملتسمانه:** دعا در لغت به معنای خواندن و درخواست کردن است و در اصطلاح عبارت است از درخواست توأم با خضوع و تضرع بنده از خداوند که این درخواست با لحن دعایی بیان می‌شود (نجفی جواهری، ۱۳۶۲، ج ۷، ۲۰۰) در داستانک نشان دادن معاد به ابراهیم (ع)، لحن ابراهیم هنگامی که درخواست خود را مطرح می‌کند لحنی دعایی و ملتسمانه است. «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ»^۱
- ۶-۴. **لحن استدلالی:** استدلال به معنی دلیل خواستن و دلیل آوردن است (معین، ۱۳۸۴، ذیل واژه) لحن در سخنانی که با دلیل آوردن در ارتباط است استدلالی است؛ به طور مثال داستانک محاجه ابراهیم (ع) سرتاسر لحن استدلالی حکمفرماست. «إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ»^۲ همچنین در داستانک نشان دادن معاد به ابراهیم (ع)، لحن ایشان در مقابل سؤال خداوند، لحنی استدلالی است آنجا که می‌فرماید: «بَلَىٰ وَ لَکِن لَّيَطْمئنَنَّ قَلْبِي»^۳

۱. و [یاد کنید] هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا! به من نشان ده که مردگان را چگونه زنده می‌کنی؟

۲. با ابراهیم درباره پروردگارش به مجادله و ستیز و گفتگوی بی‌منطق پرداخت؟! هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارم کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند [او] گفت: من هم زنده می‌کنم و می‌میرانم. [و برای مشتبه کردن کار بر مردم، دستور داد دو زندانی محکوم را حاضر کردند، یکی را آزاد و دیگری را کشت.] ابراهیم [برای بستن راه مغالطه و تزویر به روی دشمن] گفت: مسلماً خدا خورشید را از مشرق بیرون می‌آورد، تو آن را از مغرب برآور!

۳. [خدا] فرمود: آیا [به قدرتم نسبت به زنده کردن مردگان] ایمان نیاورده‌ای؟

۷-۴. **لحن ترغیبی:** استفاده از صیغه‌های امری در کنار قیدهای دال بر استثناء و حصر در تکوین این لحن نقش مؤثر دارد که البته گاهی نیز با تحذیر همراه است؛ مانند داستان یار غار پیامبر (ص) «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ» که لحن کلی، ترغیبی است و نویسنده سعی دارد خواننده را در یاری کردن فرستاده خدا ترغیب نماید.

۸-۴. **لحن هشداردهنده و تحذیر:** در پایان برخی داستانک‌های تک‌آیه‌ای، عباراتی کوتاه مخاطب را به حقایقی که در طول داستان از آن غفلت شده است متوجه سازد؛ مانند سخن فرشتگان خطاب به مردم در داستانک ملک سلیمان که آن‌ها را هشدار می‌دهد که ما وسیله آزمایش شما هستیم پس کافر نشوید «إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ» یا در داستانک یار غار پیامبر آغاز داستان با خطاب شرط و حصر است که نشانه‌ای از عتاب‌آمیز و تحکمی بودن لحن داستانک دارد و عبارت پایانی نیز به نوعی با لحن آغازین داستانک هماهنگی دارد آنجا که می‌فرماید: «وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» و خداوند شکست‌ناپذیر با حکمت است.

۹-۴. **لحن قاطع:** لحنی است که با گزاره‌های قطعی و نگاه حق به جانب پیام را القا می‌کند. استفاده زیاد از افعال ربطی به ویژه «است» و «نیست»، صفات مبهم مانند «همه»، «هیچ»، «هر»، استفهام انکاری، قیده‌ها مانند قید شرط، عامل اصلی ایجاد این لحن است. لحن قاطع از سویی با لحن مصرانه و نابخردانه و از دیگر سو با لحن عالمانه و واعظانه مرتبط است. در داستانک‌های تک‌آیه‌ای لحن قاطع در خدمت لحن واعظانه است. همچنین لحن مصرانه نیز در کنار لحن قاطع قابل رؤیت است. برای مثال در داستانک نشان دادن معاد به ابراهیم (ع) لحن مصرانه و قاطع است تا آنجا که وقتی با لحن متعجبانه خداوند نیز مواجه می‌شود همچنان قاطعانه و مصرانه به درخواست خود پافشاری می‌کند؛ همچنین در داستانک فرار از مرگ، لحن خداوند در مقابل رفتار عاصیان صریح و قاطعانه است آنجا که می‌فرماید: «فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا».

۱۰-۴. **لحن تعلیمی:** اصولاً یکی از اهداف داستان‌ها تعلیم حقایقی است که نویسنده بدان قائل است؛ اساس تعلیم نیز بر تحول و تکامل بنا شده است. نکته جالب درباره لحن تعلیمی در داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن این است که شاید بتوان لحن فلسفی نیز دانست؛ از نظر علامه جعفری «فلسفه تحصیل توانایی است برای فعالیت ادراک راجع به معرفت رابطه انسان و جهان؛ فلسفه علمی است که درباره مسائل کلی هستی بحث می‌کند.» (جعفری تبریزی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۳۹). برای مثال در داستانک عزیر نبی یا نشان دادن معاد به ابراهیم (ع)، هدف نشان دادن رابطه انسان

در این جهان و جهان آخرت است. در داستانک‌های قرآنی تغییر لحن نویسنده از ارشاد و اندرزگویی مستقیم به پندگویی غیرمستقیم است؛ زیرا نویسنده در آغاز داستانک از مخاطب که به گمان نویسنده از حقایق بی‌خبر است می‌خواهد که صاحب‌خبر شود مانند داستانک فرار از مرگ «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ» در ادامه داستان را متذکر می‌شود و مخاطب را با لحنی غیرمستقیم به نتایج نصایح خود متوجه می‌کند. به این منظور از دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم برای آموزش و تعلیم بهره می‌گیرد و لحن او در داستانک‌های تعلیمی‌اش اغلب متین، استوار و صمیمانه است. نویسنده در برابر مخاطبان عام و خاص خود تلاش می‌کند لحنی خیرخواهانه و مشفقانه داشته باشد، از این رو لحن او در بسیاری از موارد، غیر تحکمی است و گاهی نیز که از موضعی بالا و تحکمی مخاطبان را نصیحت می‌کند، خیرخواهی را می‌توان در لحن کلام او حس کرد و برای این کار از شگردهای مختلفی استفاده می‌کند. همراه کردن پندها با دلیلی کوتاه مانند آنچه در داستانک ملک سلیمان شاهد هستیم «وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَ لَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» همچنین استفاده از جملات پرسشی مانند: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ» در داستانک فرار از مرگ و یا استفاده از جملات شرطی مانند: «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ» در داستانک یار غار پیامبر و در داستانک محاجه ابراهیم (ع) نیز با یک سؤال داستان را آغاز می‌کند که دلالت بر لحن تعلیمی دارد: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّ إِبرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ». مهم‌ترین راه شناخت لحن تعلیمی نویسنده، توجه به شیوه رفتار او با زبان و چگونگی به‌کارگیری واژگان و نحوه چینش آن‌هاست. لحن تعلیمی، لحن غالب در تمام داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن، لحن تعلیمی است. توجه به موسیقی کلام و انواع تکرارها می‌تواند در کشف لحن او راهگشا باشد.

۱۱-۴. لحن واعظانه: لحن واعظانه یکی از مهم‌ترین لحن‌ها خاص در ادبیات

تعلیمی و عرفانی محسوب می‌شود. اندرز کردن ناشی از عقل آدمی است. هنگامی که ابن سینا در نمط نهم کتاب «الإشارات و التنبیها» چهار ویژگی و عظم و پند تأثیرگذار را برمی‌شمرد، یکی از آن‌ها بیان سخن با لحنی نرم است: «نفس الکلام الواعظ، من قائل ذکی بعبارة بلیغ و نغمه رخیصه و سمت رشید» (ابن‌سینا، ۱۳۸۸: ۴۴۷)؛ یعنی سخن پندآموز باید از گوینده‌ای پاک با عبارات بلیغ و لحنی خوش و به شیوه‌ای روشن و اقناع‌کننده شنیده شود تا مؤثر واقع شود و هدف موعظه تحقق یابد. از ظرایف مبحث لحن در داستانک‌های قرآنی، همین لحن واعظانه - صمیمانه است. نویسنده با استفاده از

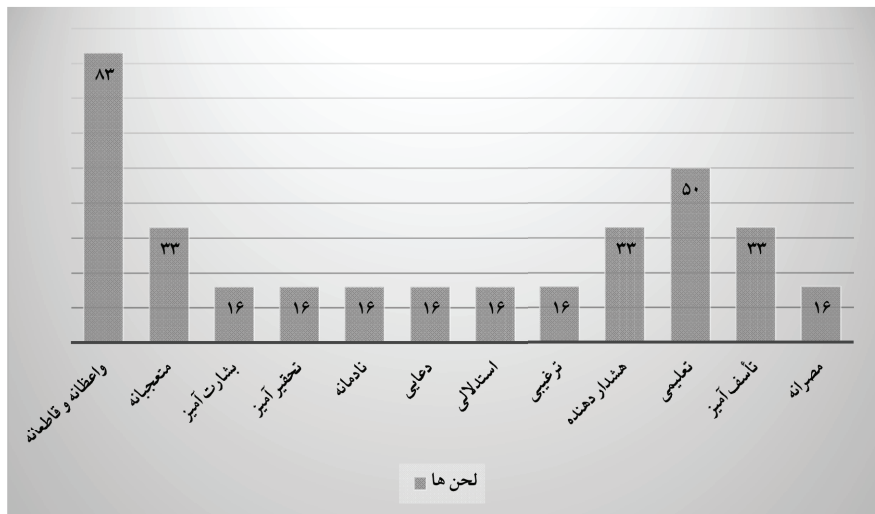
بیان لطف بسیار خداوند نسبت به بندگان عاصی خود، لحن واعظانه را به مهربانی نیز می‌آراید؛ برای مثال لحن راوی در داستانتک فرار از مرگ (بقره/۲۴۳) در عین حال که قاطعانه و واعظانه است مهربانانه بودن نیز در آن به خوبی آشکار است. لحنی است که القای پیام اخلاقی را با وجه امری فعل، تحذیر و شرط انجام می‌پذیرد. شخصیتی که از لحن واعظانه استفاده می‌کند، از منظر فرد دانا، مخاطب را به عنوان فرد نادان مورد خطاب قرار می‌دهد. به همین دلیل ضماین در این لحن دوم شخص مخاطب است و معمولاً برای ایجاد و تثبیت این لحن از لحن‌های تحقیرآمیز، هشدارآمیز، بشارت‌آمیز، تحکم‌آمیز و قاطع استفاده می‌شود؛ برای مثال در داستانتک محاجه ابراهیم (ع)، لحن حضرت ابراهیم (ع) در مقابل نمرود لحن واعظانه و قاطع است و از افعال امری و ضماین دوم شخص مخاطب «فَاتِ بِهَا» در این راستا استفاده کرده است. همچنین در داستانتک عزیر نبی آنجا که عزیر نبی بعد از صد سال مجدد زنده شدند خداوند با لحنی واعظانه که از افعال امری برمی‌آید عزیر را خطاب قرار می‌دهد و او را متوجه اشتباه خود می‌کند؛ «قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ انظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ انظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِرُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا» همچنین در داستانتک نشان دادن معاد به ابراهیم (ع)، دستور العملی که خداوند به ابراهیم (ع) می‌دهد همراه با افعال امری است و لحن واعظانه را تقویت می‌کند «قَالَ فَخُذْ أَزْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعْيًا وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» لحن واعظانه در کلام پیامبران، به عنوان شخصیت‌های مثبت حقیقی، برآیندی از لحن‌های سرزنشگرانه، قاطع، عالمانه، جسورانه، متعجبانه و در برخی موارد مهربانانه است.

۱۲-۴. لحن تأسّف‌آمیز: تأسّف، اندوهگین شدن، دریغ و درد خوردن است. در داستانتک فرار از مرگ در پایان داستان لحن راوی، لحن تأسّف‌آمیز است آنجا که می‌فرماید خداوند به بندگان خود لطف دارد ولی آنان شکر گزار نیستند. «إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» در پایان داستانتک ملک سلیمان نیز شاهد این لحن هستیم که خداوند از اینکه بندگان او ناخواسته به خود ظلم می‌کنند ابراز تأسّف می‌کند «وَيَعْلَمُونَ مَا يُضْرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَتْهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَ لَبِئْسَ مَا شَرُّوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ».

۱۳-۴. لحن مصرانه: پافشاری کردن بر موضع خویشتن همان چیزی است که از آن به لحن مصرانه یاد می‌کنیم در داستانتک‌های تک‌آیه‌ای قرآن آن را شاهد هستیم؛

تحلیل عنصر لحن در داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن

برای مثال لحن شخص ضد قهرمان در داستانک محاجه ابراهیم (ع) لحنی مصرانه است آنجا که در مقابل استدلال ابراهیم (ع) بر موضع خود اصرار می‌کند و در نهایت با شکست مواجه می‌شود؛ همچنین لحن ابراهیم (ع)، در داستانک نشان دادن معاد به ابراهیم (ع)، در ابتدا ملتمسانه است اما در ادامه لحن مصرانه به خود می‌گیرد حتی در مقابل لحن متعجبانه خداوند از درخواست خود صرف نظر نمی‌کند و برای پافشاری بر خواسته خود دلیل می‌آورد.



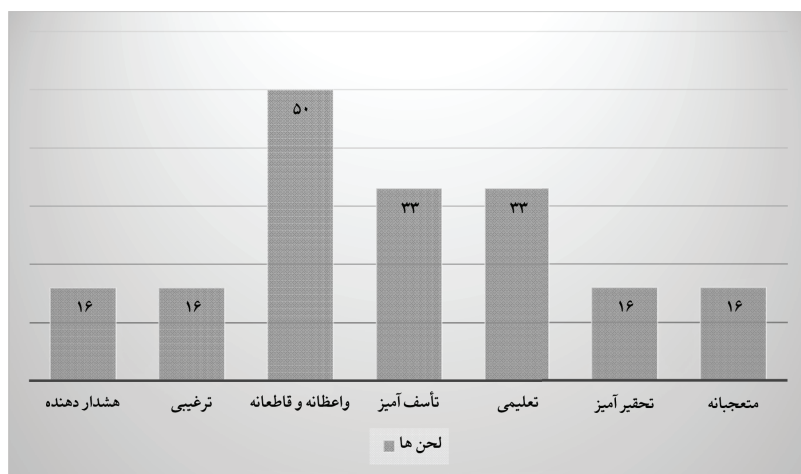
نمودار ۱. بسامد به کارگیری انواع لحن در داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن

۵. لحن شخصیت‌های داستانک‌ها

نویسندگان و گویندگان زبردست، لحن شخصیت‌های داستان را با پدید آوردن زمینه‌های مناسب، با تصویر کردن حالات عینی شخصیت ایجاد می‌کنند (مندنی‌پور، ۱۳۸۳: ۱۴۶). برای تحلیل لحن شخصیت‌ها در این داستانک‌ها، نخست توجه به این نکته ضروری است که مجال کوتاه توصیف و گفتگو در این داستانک‌ها اجازه نمی‌دهد که به راحتی همه شخصیت‌ها و لحن راوی را بررسی کنیم؛ اما شباهت‌های لحنی گسترده شخصیت‌های قهرمان و ضد قهرمان داستانک‌های قرآنی باعث تسهیل بررسی لحن می‌شود. بین لحن و شخصیت‌پردازی در داستانک‌های قرآنی پیوندی ناگسستی وجود دارد؛ به طور مثال تقابل تیپ شخصیتی پیامبران و کفار که بی‌گمان بر اساس نیاز نویسنده به القای مضمونی مهم است. منجر به تکرار چند لحن بین

شخصیت‌ها می‌شود لحن دانا و واعظانه و لحن مصرانه و جاهلانه. یکی از لطایف مبحث شخصیت‌پردازی و ارتباط آن با لحن، لزوم تغییر لحن شخصیت‌های حکایت، متناسب با تغییر شخصیت پویا در طول روایت است. هرچند معمولاً داستانک، مجال تغییر و پویایی شخصیت‌ها نیست در برخی داستانک‌های قرآنی این اتفاق افتاده است. برای مثال داستانک عزیر نبی (بقره/۲۵۹) در ابتدای داستان، شخصیت اصلی دارای لحنی متعجبانه و جاهلانه است و در نهایت به لحنی دانا و نادمانه منجر می‌رسد.

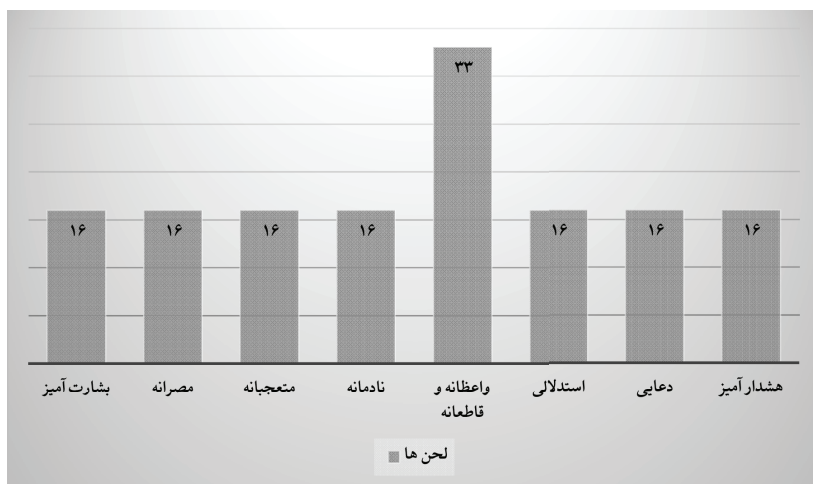
۱-۵. لحن راوی: در داستانک‌ها معمولاً توصیف‌های کوتاه لحن راوی (خداوند) را نسبت به فرد توصیف شده نشان می‌دهد. این نوع صفات از دیدگاه لحن، قاطعانه هستند که معمولاً در خدمت لحن واعظانه و هدف‌گایی راوی است. در داستانک عزیر نبی، چندین مرتبه از راوی داستان، افعال امری صادر می‌گردد در نتیجه لحن راوی، واعظانه است و همانطور که می‌بینیم ضمایر دوم شخص و افعال امری دلالت‌های آشکار برای لحن واعظانه در این داستانک دارند، در داستانک فرار از مرگ، لحن راوی قاطعانه و واعظانه است و در انتهای داستانک لحن راوی تأسف‌آمیز است. در داستانک محاجه ابراهیم، لحن راوی در ابتدای داستان لحن تعلیمی است و در انتها لحن راوی تحقیرآمیز است؛ در داستانک نشان دادن معاد به ابراهیم (ع)، لحن راوی قاطعانه و واعظانه است و در اواسط داستانک، لحن متعجبانه می‌شود؛ در داستانک یار غار پیامبر، لحن راوی در ابتدا لحنی ترغیبی است و در انتهای داستانک دارای لحن هشدار دهنده است؛ لحن راوی در داستانک ملک سلیمان، در ابتدا لحنی تعلیمی دارد و در انتها دارای لحن تأسف‌آور است.



نمودار ۲. بسامد به کارگیری انواع لحن در زبان راوی داستانک‌های تک‌آیه‌ای

تحلیل عنصر لحن در داستانه‌های تک‌آیه‌ای قرآن

۲-۵. لحن شخصیت اصلی و قهرمان داستان: کشف لحن شخصیت اصلی در داستانه‌ها نسبت به سایر شخصیت‌ها راحت‌تر است چراکه بیشترین میزان گفتگو متعلق به شخصیت اصلی است. در داستانه‌های عزیر نبی، ایشان در ابتدای داستان دارای لحن متعجبانه و در انتها لحن نادمانه دارد. در داستانه‌های فرار از مرگ لحن شخصیت اصلی که همان خداوند است لحنی واعظانه و قاطعانه است. در داستانه‌های محاجه ابراهیم، لحن ابراهیم (ع)، لحن استدلالی، واعظانه و قاطع دارد. در داستانه‌های نشان دادن معاد به ابراهیم (ع)، لحن شخصیت اصلی ملتمسانه و دعایی و در ادامه لحنی مصرانه دارد. لحن شخصیت اصلی در داستانه‌های یار غار پیامبر که همان رسول اکرم است بشارت‌آمیز است. در داستانه‌های ملک سلیمان لحن فرشتگان الهی هشدار آمیز است.



نمودار ۳. بسامد به کارگیری انواع لحن در زبان شخصیت اصلی داستانه‌های تک‌آیه‌ای

۳-۵. لحن شخصیت ضدقهرمان و مخالف: در داستانه‌های تک‌آیه‌ای قرآن از آنجا که داستانه‌های فوق‌العاده موجز محسوب می‌شوند مجال برای گفتگوی شخصیت مخالف کمتر پیش می‌آید و بیشتر گفتگو متعلق به راوی و شخصیت اصلی است با این وجود در برخی از داستانه‌ها شخصیت مخالف نیز دارای گفتگو است؛ با توجه به بررسی‌های به عمل آمده تنها در یک داستانه شخصیت مخالف گفتگو کرده و آن داستانه‌های محاجه ابراهیم (ع) است که شخصیت مخالف دارای لحنی مصرانه است.

بحث و نتیجه‌گیری

داستانه‌های تک‌آیه‌ای لحن مطلوب خود را به سریع‌ترین و طبیعی‌ترین وجه ممکن به

خواننده منتقل می‌کنند. لحن در داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن به دو گونه است. لحن کلی که همان لحن اصلی حاکم بر داستان است و دیگر لحن جزئی که با توجه به درونمایه و فضای حوادث داستان‌ها متفاوت است، به همین دلیل در داستانک‌های مختلف، لحن‌های متفاوت مشاهده می‌شود. در برخی داستانک‌ها لحن‌های گوناگون در هم تنیده شده است که همنشینی آن‌ها ساختاری خوشایند را پدید آورده است؛ و در برخی دیگر با کمترین تنوع در لحن مواجه هستیم و تنها یک لحن متناسب با شخصیت‌های گفت‌وگو است. در داستانک‌های بسیار کوتاه قرآنی از میان عناصر گوناگون تأثیرگذار از لحن به خوبی بهره برده شده است دلیل اصلی این مسئله این است که ساختار روایت در این داستانک‌ها بر اساس گفت‌گوست و گفتگو اصلی‌ترین مجال بروز لحن است. مهم‌ترین ویژگی‌های لحنی این داستانک‌ها به شرح زیر است:

۱. بیان لحن در داستانک‌ها به شکل غیر صریح بوده و لحن از طریق تصویر کردن حالات عینی شخصیت صورت پذیرفته است. از میان عناصر ایجادکننده لحن، فرایند انتخاب واژگان و ترکیب جمله‌ها، اوزان و هجاها از جمله مؤثرترین عوامل در داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن است.

۲. لحن کلی داستانک‌های قرآنی، واعظانه است اما لحن‌های جزئی فراوانی چون لحن متعجبانه، تحقیرآمیز، نادمانه، دعایی و ملتسمانه، هشدار دهنده، استدلالی، ترغیبی، بشارت‌آمیز، مصرانه، تأسف‌آمیز و تعلیمی در این داستانک‌ها دیده شد.
۳. تقابل لحنی یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد کشش روایی و گسترش طرح و شخصیت‌پردازی مناسب است. در داستانک‌های تک‌آیه‌ای تقابل اصلی میان «فرستاده خدا» و «انسان‌های عاصی» صورت گرفته است. این تقابل بیشتر در مضمون و لحن کلام دو شخصیت ایجاد شده است. لحن غالب شخصیت فرستاده خداوند، واعظانه و لحن غالب انسان‌های عاصی «جاهلانه و مصرانه» است.

۴. با توجه به این‌که زاویه دید دانای کل است و حکایات فوق العاده موجز هستند؛ لحن راوی در مواردی آشکار می‌شود که در روایت دخالت کند در غیر این صورت لحن راوی آشکار نیست؛ البته در داستانک‌ها اغلب راوی در بیان روایت نقش مؤثر دارد.

۵. کشمکش نهایی اغلب داستانک‌ها میان فصل الخطاب شخصیت اصلی داستان و سکوت شخصیت منفی در پایان داستانک است. سکوت بعد از فصل الخطاب، لحن تسلیم‌گر شخصیت منفی را نشان می‌دهد که کاملاً با سنت و عطف متناسب است و به منزله پذیرش مطلب از جانب مخاطب تلقی می‌شود.

۶. در داستانک‌ها، عنصر وعظ و قطعیت بر کلام راوی چیره است و با توجه به اختصاص بیش از نود درصد از گفتگوهای مستقیم و غیر مستقیم به راوی عملاً لحن کلان داستانک‌ها، لحنی قاطع و واعظانه پیدا کرده است. به گونه‌ای که استفاده از سایر لحن‌ها همچون لحن هشداردهنده، متعجبانه، ترغیبی و... در خدمت ایجاد لحن واعظانه است. پس با توجه لحن کلان مناسب روایت، داستانک‌های قرآنی توانسته تأثیر کامل و جامعی بر مخاطبان عام و خاص با سطح سواد و توقع متفاوت داشته باشد. در مجموع لحن داستانک‌های تک‌آیه‌ای به گونه‌ای است که مخاطب با شنیدن پند و اندرزهای او احساس می‌کند که نویسنده برایش شخصیت قائل است. در واقع نویسنده تلاش می‌کند تا بین خود و کسانی که می‌خواهد به آنان پند دهد حس عاطفی ایجاد کند. همچنین می‌کوشد تا گوش دل یا گوش هوش مخاطب را فعال نماید و او را برانگیزاند تا خود، نسبت به خوبی‌ها و بدی‌ها حساس باشد و نیک و بد خود را بشناسد، بدون آنکه ناظر یا محتسبی او را از کار بد منع کند یا از روی اجبار به کار خیر وادارد.

منابع و مأخذ

- ایبزمز، میرهوارد و جفری گالت هرفم (۱۳۸۷). فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی، ترجمه سعید سبزیان، تهران: رهنما.
- ابن سینا، حسین (۱۳۸۸). الإشارات و التنبيهات، الشرح نصیر الدین الطوسی و شرح الشرح محمد الرازی، جلد ۳، تهران: مطبعه الحیدری.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق). لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزه.
- اسکولز، رابرت (۱۳۸۷). عناصر داستان، ترجمه فرزانه طاهری، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز.
- ارشدنژاد، شهرام (۱۳۷۷). فن شعر انگلیسی، چاپ اول. تهران: گیل.
- بی‌نیاز، فتح‌الله (۱۳۸۷). درآمدی بر داستان‌نویسی با روایت‌شناسی با اشاره‌ای موجز به آسیب‌شناسی رمان و داستان کوتاه ایران، تهران، افراز.
- پراین، لورانس (۱۳۷۶). تأملی دیگر در باب داستان. چاپ ششم. ترجمه محسن سلیمانی، تهران: حوزه هنری، موسسه انتشارات سوره.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۷۴). دیدار با سیمرخ، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- تئودوروف، تزوتان (۱۳۸۲). بوطیقای ساختارگرا، ترجمه محمد نبوی، چاپ دوم، تهران: نشر آگه.
- جزری، ابن اثیر (۱۳۸۶). النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، تحقیق: محمود محمد طناحی، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۴۴). ارتباط انسان و جهان، چاپ اول، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۳). لغتنامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۸). ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما، ترجمه حجت‌الله اصیل، چاپ اول، تهران: نی.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع‌البحرین، تهران: بی‌نا.
- زمخشری، محمودبن عمر (۱۹۷۹م). اساس البلاغه، بیروت: دار صادر.
- فتاحی، حسین (۱۳۸۶). داستان‌گام به‌گام، تهران: نشر صریر.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۱). سبک‌شناسی نظریه‌ها و روش‌ها، تهران: انتشارات سخن.
- گری، مارتین (۱۳۸۲). فرهنگ اصطلاحات ادبی، ترجمه منصوره شریف‌زاده، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ملاح، حسینعلی (۱۳۶۳). حافظ و موسیقی، چاپ افسست، تهران: هیرمند.

تحلیل عنصر لحن در داستانک‌های تک‌آیه‌ای قرآن

معین، محمد (۱۳۸۴). فرهنگ فارسی، تهران: سرایش.

مندنی پور، شهریار (۱۳۸۳). کتاب ارواح شهرزاد، سازه‌ها، شگردها و فرمهای داستان نو، چاپ اول، تهران: ققنوس.

میرصادقی، جمال (۱۳۸۰). عناصر داستان، تهران: سخن.

نجفی جواهری، محمدحسن (۱۳۶۲). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تحقیق عباس قوچانی، چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

هوف، گراهام (۱۳۶۵). گفتاری درباره نقد، ترجمه نسرین پروینی، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.